

Investigating the Environmental Factors Influencing Delinquency with an Emphasis on Marginalization in Urmia City: A Case Study of the Islam Abad - Koshtargah Neighborhoods

Hossein Javadi¹, Danesh Esmaili^{*2}

1. Assistant Professor, Department of Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

2. MA student, Department of Criminal Law and Criminal Procedure, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

* Corresponding Author's Email: danesh.awat@gmail.com

ABSTRACT

The aim of this study was to investigate the role of environmental factors including socio-cultural, physical, economic, and institutional dimensions in the emergence of delinquency, focusing on the marginalized neighborhoods of Islam Abad and Koshtargah in Urmia city. This research employed a quantitative, descriptive-analytical design using a survey and document analysis approach. The statistical population consisted of all residents of Islam Abad-Koshtargah with an estimated population of 45,250 people, from which 381 participants were selected using cluster sampling based on Cochran's formula. Data were collected through a researcher-made questionnaire and analyzed using descriptive statistics and structural equation modeling with SPSS-21 and LISREL software. The results of structural equation modeling indicated that all studied dimensions—including socio-cultural, physical, economic, and institutional factors—had significant and positive direct effects (0.99) on the emergence of delinquency (p -value = 0.021). Additionally, skewness and kurtosis indices for the variables were within the acceptable range (-2 to 2), confirming the normality of data distribution and the validity of statistical analyses. The findings suggest that delinquency in marginalized neighborhoods is driven by a combination of environmental factors, and effective planning to reduce delinquency requires simultaneous attention to socio-cultural development, improvement of physical infrastructures, enhancement of economic conditions, and institutional efficiency.

Keywords: *Delinquency, Environmental Factors, Marginalization, Socio-Cultural Dimensions, Physical Dimensions, Economic Dimensions, Institutional Dimensions, Islam Abad-Koshtargah, Urmia*

How to cite: Esmaili, D., & Javadi, H. (2024). Investigating the Environmental Factors Influencing Delinquency with an Emphasis on Marginalization in Urmia City: A Case Study of the Islam Abad - Koshtargah Neighborhoods. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(4), 248-263.



دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

موضوع مقاله

بررسی تاثیر عوامل فرهنگی بر بروز بزهکاری (با تاکید بر فقر فرهنگی)

حسین جوادی^۱، دانش اسمعیلی^۲*

۱. استادیار، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: danesh.awat@gmail.com

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی نقش عوامل محیطی شامل ابعاد اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی در بروز بزهکاری با تأکید بر محلات حاشیه‌نشین اسلام‌آباد و کشتارگاه شهر ارومیه بود. روش تحقیق این مطالعه کمی و از نوع توصیفی-تحلیلی بود که به شیوه پیمایشی و تحلیل اسنادی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه ساکنان محله اسلام‌آباد-کشتارگاه ارومیه با جمعیت حدود ۴۵۲۵۰ نفر بود که بر اساس فرمول کوکران، تعداد ۳۸۱ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بود که با تحلیل داده‌ها از طریق آمار توصیفی و مدل معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-21 و LISREL انجام شد. نتایج تحلیل مدل معادلات ساختاری نشان داد که تمامی ابعاد مورد مطالعه شامل عوامل اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی با ضرایب مستقیم و مثبت ۰.۹۹ بر بروز بزهکاری تأثیر معنادار دارند (سطح معناداری ۰.۰۲۱). همچنین شاخص‌های چولگی و کشیدگی متغیرهای پژوهش در بازه (۲-، ۲) قرار داشتند که بیانگر نرمال بودن توزیع داده‌ها و اعتبار تحلیل‌های آماری بود. نتایج پژوهش حاضر تأکید می‌کند که بزهکاری در محلات حاشیه‌نشین ناشی از ترکیبی از عوامل محیطی مختلف است و برنامه‌ریزی برای کاهش بزهکاری مستلزم توجه همزمان به بهبود شرایط اجتماعی-فرهنگی، ارتقاء زیرساخت‌های کالبدی، بهبود وضعیت اقتصادی و کارآمدسازی نهادهای مسئول در این مناطق می‌باشد.

کلیدواژگان: بزهکاری، عوامل محیطی، حاشیه‌نشینی، ابعاد اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی، اسلام‌آباد-کشتارگاه ارومیه.

افزایش ناامنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید رفتارهای انحرافی ایفا می‌کنند (Taylor, 2010).

از منظر کالبدی، کیفیت فضاهای شهری نقش مهمی در کنترل یا تسهیل رفتارهای مجرمانه دارد. طراحی نامناسب معابر، وجود فضاهای بی‌دفاع شهری و ضعف زیرساخت‌های شهری می‌تواند احتمال ارتکاب جرم را افزایش دهد (Rahmat, 2009). بسیاری از نظریه‌های پیشگیری از جرم بر بهبود کیفیت فضاهای عمومی، افزایش روشنایی معابر، ایجاد فضاهای امن و تقویت نظارت رسمی و غیررسمی بر محیط تأکید دارند ۰۸:۳۱ ص.

از سوی دیگر، عوامل اجتماعی-فرهنگی نظیر ضعف آموزش، کاهش سرمایه اجتماعی، کمبود مشارکت مدنی و نبود امکانات فرهنگی در محلات حاشیه‌نشین می‌توانند با کاهش احساس تعلق اجتماعی و افزایش بی‌اعتمادی میان افراد جامعه، زمینه ارتکاب جرم را فراهم کنند (Rayejian Asli, 2021). پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که پایین بودن سطح تحصیلات، مهاجرت‌پذیری بالا، و تنوع شدید فرهنگی بدون ایجاد ساختارهای حمایتی مناسب، از جمله عواملی هستند که می‌توانند نرخ بزهکاری را در مناطق حاشیه‌ای افزایش دهند (Ahmadi, 2008).

در بُعد اقتصادی نیز بیکاری گسترده، فقر شدید، و نبود فرصت‌های شغلی مناسب در نواحی حاشیه‌نشین باعث می‌شود افراد به ویژه جوانان نسبت به اقدامات بزهکارانه گرایش بیشتری پیدا کنند (Nazifi, 2021). وضعیت اقتصادی نابسامان یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که در مطالعات مختلف رابطه معناداری با میزان ارتکاب جرایم شهری نشان داده است ۰۸:۳۱ ص.

در سطح نهادی، ناکارآمدی نهادهای رسمی در ارائه خدمات اجتماعی، عدم هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول، نبود برنامه‌های حمایتی و نظارتی مناسب بر محلات حاشیه‌نشین نیز می‌تواند به تشدید مشکلات اجتماعی و افزایش بزهکاری منجر شود

بزهکاری به عنوان یکی از پدیده‌های پیچیده اجتماعی همواره در جوامع انسانی وجود داشته و در گذر زمان با تغییرات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، اشکال و ابعاد گوناگونی به خود گرفته است. در نظریه‌های جرم‌شناسی، عوامل محیطی همواره به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در بروز رفتارهای مجرمانه شناخته شده‌اند، به گونه‌ای که محیط‌های شهری نامناسب، حاشیه‌نشینی و نبود زیرساخت‌های اجتماعی می‌توانند زمینه‌ساز افزایش نرخ بزهکاری باشند ۰۸:۳۱ ص. از همین رو، بررسی رابطه بین محیط‌های شهری و شکل‌گیری بزهکاری به ویژه در نواحی حاشیه‌نشین به یکی از دغدغه‌های مهم محققان علوم اجتماعی و جرم‌شناسی تبدیل شده است (Pica, 2016).

حاشیه‌نشینی که نتیجه مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهر، فقر اقتصادی و ضعف سیاست‌های شهری است، معمولاً با آسیب‌های اجتماعی گسترده‌ای از جمله بزهکاری همراه می‌شود (Aayrami, 2016; Aghajaniyan, 2011). این پدیده در کلان‌شهرهایی مانند ارومیه با توجه به رشد جمعیتی سریع و توسعه نامتوازن شهری اهمیت ویژه‌ای یافته است. طبق مطالعات انجام شده، نواحی حاشیه‌نشین اغلب با مشکلاتی مانند فقر، بیکاری، نبود امکانات رفاهی، و زیرساخت‌های ناکارآمد روبه‌رو هستند که می‌تواند مستقیماً یا غیرمستقیم بر افزایش رفتارهای بزهکارانه تأثیر بگذارد (Piran, 2017).

از دیدگاه جرم‌شناسان، بزهکاری پدیده‌ای چندعاملی است که نمی‌توان آن را تنها به ویژگی‌های فردی نسبت داد، بلکه بایستی به عوامل محیطی، نهادی و کالبدی نیز توجه ویژه داشت (Mohseni, 2021; Najafi Tavana, 2021). نظریه‌های معاصر بزهکاری تأکید دارند که محیط‌های شهری ناهنجار، از طریق ایجاد فرصت‌های مجرمانه، کاهش نظارت اجتماعی، و

فرصت‌های پنهان شدن برای مجرمان کاهش یابد، می‌تواند نقش مهمی در کاهش نرخ جرم ایفا کند (Rahmat, 2009).

از سوی دیگر، اهمیت مداخلات فرهنگی و اجتماعی در کنترل بزهکاری نیز غیرقابل انکار است. ایجاد برنامه‌های فرهنگی، تقویت فعالیت‌های مدنی، ارتقای مهارت‌های زندگی و افزایش مشارکت اجتماعی می‌تواند احساس تعلق به جامعه را در میان ساکنان محلات حاشیه‌ای تقویت کند و از این طریق احتمال رفتارهای انحرافی را کاهش دهد (Rayejian Asli, 2019, 2021).

در نهایت، محله اسلام‌آباد-کشتارگاه شهر ارومیه یکی از کانون‌های مهم حاشیه‌نشینی در ارومیه محسوب می‌شود که به دلیل مشکلات ساختاری، مهاجرت‌های بی‌رویه، کمبود امکانات شهری و ضعف نهادهای مدیریتی، بستر مناسبی برای بروز آسیب‌های اجتماعی از جمله بزهکاری فراهم کرده است (Hatami Nejad & Hassan Oghli, 2009). با توجه به موارد فوق، ضرورت دارد که تحلیل علمی دقیقی از نقش عوامل محیطی در شکل‌گیری بزهکاری در محلات حاشیه‌نشین صورت گیرد. مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر ابعاد اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی بر بروز بزهکاری در محله اسلام‌آباد-کشتارگاه شهر ارومیه انجام شده است.

روش‌شناسی

در این مطالعه، طرح تحقیق از نوع کمی است و روش پژوهش بر مبنای شیوه پیمایشی و تحلیل اسنادی صورت گرفته است. بخش اصلی پژوهش به صورت یک پیمایش میدانی مبتنی بر پرسشنامه در محلات حاشیه‌نشین اسلام‌آباد و کشتارگاه در شهر ارومیه انجام می‌شود. هدف اصلی از این پیمایش دستیابی به اطلاعات دقیق درباره ارزیابی عوامل محیطی مؤثر بر بروز بزهکاری در این محلات است. استفاده از روش پیمایش به دلیل استاندارد بودن و نظم‌بخشی در جمع‌آوری داده‌ها از افراد یا گروه‌های بزرگ انتخاب شده است، چراکه این شیوه با اهداف پژوهش حاضر کاملاً

(Najafi Abrandabadi, 2005; Tajabadi & Mashayekhi, 2010). بسیاری از نهادهای دولتی به دلایل مختلف از جمله ضعف بودجه، نبود سیاست‌های پایدار و مشکلات ساختاری، توانایی لازم برای پیشگیری و مدیریت آسیب‌های اجتماعی در این مناطق را ندارند (Hejazi Nia et al., 2022).

با نگاهی به روند رشد مناطق حاشیه‌نشین در ایران می‌توان دریافت که فرآیندهای مهاجرت، فقر شهری، ضعف در برنامه‌ریزی‌های شهری و نبود سیاست‌های اجتماعی منسجم در دهه‌های اخیر منجر به شکل‌گیری کانون‌های آسیب‌پذیر در پیرامون شهرهای بزرگ شده است (Abrahimi & Mostafi, 2010; Aghajaniyan, 2011). این کانون‌ها نه تنها از نظر کالبدی توسعه نیافته‌اند بلکه از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند. در این مناطق، دسترسی به خدمات آموزشی، بهداشتی، تفریحی و شغلی در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارد که همین امر احساس بیگانگی و طردشدگی را در ساکنان آن تشدید می‌کند (Abrahimi, 2021).

مطالعات نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، فرصت‌های ارتکاب جرم افزایش می‌یابد و نظارت‌های غیررسمی تضعیف می‌شود (۳۱:۸ ص). از این رو تحلیل دقیق عوامل محیطی در محلات حاشیه‌نشین می‌تواند مبنایی علمی برای طراحی مداخلات اجتماعی، بهبود وضعیت زیستی و کاهش میزان بزهکاری فراهم آورد (۳۱:۸ ص).

در حوزه جرم‌شناسی محیطی، نظریه‌های مختلفی به بررسی ارتباط میان ویژگی‌های کالبدی محیط شهری و میزان جرم پرداخته‌اند. یکی از نظریه‌های مهم در این زمینه نظریه محیط قابل دفاع است که بر اهمیت طراحی فضاهای شهری برای پیشگیری از جرم تأکید دارد (Taylor, 2010). بر اساس این دیدگاه، طراحی فضاها به گونه‌ای که امکان نظارت طبیعی بر محیط فراهم باشد و

همخوانی دارد. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه ساکنین محله‌های اسلام‌آباد و کشتارگاه شهر ارومیه است که جمعیتی در حدود ۴۵۲۵۰ نفر را شامل می‌شود. برای تعیین حجم نمونه، از فرمول کوکران بهره گرفته شده و براساس این فرمول و متناسب با حجم جامعه، تعداد ۳۸۱ نفر از ساکنین منطقه اسلام‌آباد - کشتارگاه به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. این افراد با پاسخگویی به پرسشنامه‌های تهیه شده، داده‌های مورد نیاز پژوهش را تأمین نمودند. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به دلیل پراکندگی جغرافیایی و وسعت جمعیتی منطقه، رویکرد مناسبی برای دستیابی به نتایج نماینده از کل جامعه هدف به شمار می‌آید. جمع‌آوری اطلاعات از افراد به گونه‌ای برنامه‌ریزی شد که میزان دقت و روایی نتایج تا حد امکان افزایش یابد و توزیع مناسب پاسخ‌ها در میان گروه‌های مختلف جمعیتی حفظ گردد.

برای گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. در بخش کتابخانه‌ای، محقق با مراجعه به منابع معتبر همچون کتاب‌ها، مقالات علمی، پایان‌نامه‌های مرتبط و پایگاه‌های اطلاعاتی، مبانی نظری پژوهش را تدوین نموده است. در این مرحله با استفاده از روش فیش‌برداری، اطلاعات مورد نظر از منابع مختلف استخراج شده و به شیوه‌ای نظام‌مند طبقه‌بندی گردید تا چارچوب نظری لازم برای تحقیق فراهم شود. مطالعه کتابخانه‌ای عمدتاً به روش توصیفی صورت گرفته و فرضیه‌های تحقیق در قالب پرسش‌هایی که در بخش اهداف پژوهش مطرح شده، شکل گرفته‌اند. در کنار مطالعات کتابخانه‌ای، پژوهش حاضر نیازمند جمع‌آوری اطلاعات از محیط واقعی مورد مطالعه بود. بدین منظور، مطالعات میدانی به کار گرفته شد که طی آن داده‌های دقیق درباره وضعیت موجود منطقه اسلام‌آباد و کشتارگاه از طریق تکنیک‌هایی چون مصاحبه‌های هدفمند، مشاهده مستقیم و تکمیل پرسشنامه‌ها گردآوری گردید. این رویکرد میدانی امکان شناخت عمیق‌تری از شرایط واقعی و مسائل محیطی تأثیرگذار بر بزهکاری

را فراهم آورد و داده‌های غنی و واقع‌بینانه‌ای برای تحلیل فراهم کرد.

داده‌های به دست آمده از پرسشنامه‌ها و مشاهدات میدانی در این تحقیق با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل کمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای تحلیل داده‌ها ابتدا از آمار توصیفی مانند توزیع فراوانی، میانگین، انحراف معیار، میزان کشیدگی و چولگی استفاده شد تا نمای کلی و مشخصی از ویژگی‌های جمعیت مورد مطالعه ترسیم شود. در گام بعدی برای آزمون مدل‌های مفهومی پژوهش، روش تحلیل مدل معادلات ساختاری به کار گرفته شد. نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۱ و LISREL به عنوان ابزارهای اصلی تحلیل داده‌ها انتخاب شدند. SPSS برای تحلیل‌های توصیفی و مقدماتی داده‌ها و LISREL برای تحلیل مسیر و ارزیابی مدل‌های ساختاری و آزمون روابط علی میان متغیرها مورد استفاده قرار گرفت. روش معادلات ساختاری این امکان را فراهم کرد تا تأثیر همزمان چندین متغیر بر بزهکاری در محلات حاشیه‌نشین مورد بررسی علمی قرار گیرد و میزان معناداری فرضیه‌های پژوهش با دقت بالا سنجیده شود.

یافته‌ها

در این پژوهش، توزیع جمعیت‌شناختی افراد نمونه در چندین شاخص اصلی مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج، از مجموع پاسخ‌دهندگان، ۲۵۱ نفر معادل ۶۵.۹ درصد مرد و ۱۳۰ نفر معادل ۳۴.۱ درصد زن بودند که نشان‌دهنده سهم بیشتر مردان در نمونه است. در توزیع سنی، ۹۷ نفر معادل ۲۵.۵ درصد زیر ۳۰ سال، ۱۰۵ نفر معادل ۲۷.۶ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۹۵ نفر معادل ۲۴.۹ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۸۴ نفر معادل ۲۲.۰ درصد بالای ۵۰ سال سن داشتند، که بیشترین تعداد مربوط به گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال بود. از نظر وضعیت تأهل، ۱۳۴ نفر معادل ۳۵.۲ درصد مجرد و ۲۴۷ نفر معادل ۶۴.۸ درصد متأهل بودند، که سهم متأهلان بالاتر بود. در ارتباط با سطح تحصیلات، ۱۲۲ نفر معادل ۳۲.۰

درصد زیر دیپلم، ۱۵۵ نفر معادل ۴۰.۷ درصد دیپلم، ۲۹ نفر معادل ۷.۶ درصد کاردانی، ۵۸ نفر معادل ۱۵.۲ درصد کارشناسی و ۱۷ نفر معادل ۴.۵ درصد کارشناسی ارشد داشتند که بیشترین توزیع مربوط به افراد دارای مدرک دیپلم بود. در خصوص وضعیت

اشتغال نیز، ۹۵ نفر معادل ۲۴.۹ درصد بیکار، ۱۵۷ نفر معادل ۴۱.۲ درصد کارگر، ۳۵ نفر معادل ۹.۲ درصد کشاورز، ۱۲ نفر معادل ۳.۱ درصد کارمند و ۸۲ نفر در سایر مشاغل قرار داشتند که کارگران بیشترین سهم را به خود اختصاص داده بودند.

جدول ۱. شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و توزیع عوامل

شاخص	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	کشدگی
اجتماعی فرهنگی	۳.۲۲۱۱	۰.۸۸۸۰۳	۰.۷۸۹	۰.۳۸۰	۱.۰۸۴
کالبدی	۳.۲۳۸۸	۰.۹۱۸۸۵	۰.۸۴۴	۰.۳۸۴	۱.۱۰۶
اقتصادی	۳.۲۰۱۲	۰.۹۴۹۴۰	۰.۹۰۱	۰.۳۴۹	۰.۹۴۳
نهادی	۳.۲۰۲۹	۱.۰۸۵۴۲	۱.۰۱۷۸	۰.۱۴۴	۱.۳۴۱

در جدول ۴۶، شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، واریانس، چولگی و کشیدگی برای عوامل اجتماعیه فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی ارائه شده است. این شاخص‌ها به منظور تحلیل ویژگی‌های توزیع داده‌ها و میزان پراکندگی آن‌ها نسبت به مرکز توزیع مورد استفاده قرار گرفته‌اند. میانگین به عنوان یکی از شاخص‌های مرکزی اصلی، وضعیت تمرکز داده‌ها را نمایش می‌دهد. بر اساس نتایج، میانگین شاخص اجتماعیه فرهنگی برابر با ۳.۲۲۱۱، شاخص کالبدی برابر با ۳.۲۳۸۸، شاخص اقتصادی برابر با ۳.۲۰۱۲ و شاخص نهادی برابر با ۳.۲۰۲۹ می‌باشد که نشان می‌دهد اکثریت داده‌های مربوط به این متغیرها حول این نقاط متمرکز شده‌اند.

از سوی دیگر، پارامترهای پراکندگی که از جمله مهم‌ترین آن‌ها انحراف معیار است، میزان پراکندگی داده‌ها را نسبت به میانگین بیان می‌کند. هرچه انحراف معیار بالاتر باشد، داده‌ها پراکندگی بیشتری دارند. نتایج نشان می‌دهد که شاخص نهادی با انحراف معیار ۱.۰۸۵۴۲ بیشترین میزان پراکندگی را در میان متغیرهای مورد بررسی داراست. این یافته بیانگر آن است که داده‌های مربوط به شاخص نهادی نسبت به سایر شاخص‌ها پراکندگی بیشتری دارند. چولگی به عنوان معیاری از میزان عدم تقارن توزیع داده‌ها عمل می‌کند. در صورتی که ضریب چولگی برابر با صفر باشد، توزیع

داده‌ها کاملاً متقارن است؛ در حالی که ضریب چولگی مثبت نشانگر چولگی به سمت راست و ضریب چولگی منفی نشانگر چولگی به سمت چپ است. نتایج چولگی در این پژوهش نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای مورد بررسی دارای چولگی منفی یا بسیار نزدیک به صفر هستند، به گونه‌ای که شاخص اجتماعیه فرهنگی دارای چولگی ۰.۳۸۰، شاخص کالبدی دارای چولگی ۰.۳۸۴، شاخص اقتصادی دارای چولگی ۰.۳۴۹ و شاخص نهادی دارای چولگی مثبت ۰.۱۴۴ است. این مقادیر چولگی همگی در بازه ۲ تا ۲ قرار دارند و این امر بیانگر آن است که توزیع متغیرهای پژوهش به طور کلی نرمال و متقارن می‌باشند.

همچنین شاخص کشیدگی که میزان تمرکز داده‌ها را در مرکز توزیع نسبت به توزیع نرمال نمایش می‌دهد، در تمامی متغیرها در بازه استاندارد قرار دارد. کشیدگی شاخص اجتماعیه فرهنگی برابر با ۱.۰۸۴، کشیدگی شاخص کالبدی برابر با ۱.۱۰۶، کشیدگی شاخص اقتصادی برابر با ۰.۹۴۳ و کشیدگی شاخص نهادی برابر با ۱.۳۴۱ گزارش شده است. قرار گرفتن این مقادیر در بازه ۲ تا ۲ نشان می‌دهد که توزیع متغیرهای تحقیق از منظر کشیدگی نیز نرمال است. به طور کلی می‌توان گفت که توزیع داده‌های مورد مطالعه از نظر شاخص‌های چولگی و کشیدگی نرمال بوده و توزیع

آن‌ها متقارن است که این ویژگی‌ها امکان انجام تحلیل‌های آماری پیشرفته‌تر را تسهیل می‌کند.

در این بخش، ساختار کلی مدل مفهومی تحقیق آزمون شده و نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داده است که ارتباط تئوریک میان معیارهای معرفی شده در چارچوب مفهومی مورد تأیید قرار گرفته است. بررسی علائم ضرایب مسیرها (مثبت یا منفی) بیانگر آن است که جهت روابط فرض شده در مدل پژوهش مورد تأیید یافته‌های میدانی واقع شده است. همچنین مقدار مجذور همبستگی چندگانه (R^2) برای متغیرهای درون‌زا نشان می‌دهد که چه میزان از واریانس این متغیرها توسط متغیرهای مستقل توضیح داده شده است. به طور کلی، مقادیر بالای R^2 در مدل دلالت بر قدرت بالای تبیین و پیش‌بینی متغیرهای نهفته دارد.

تحلیل ضرایب استاندارد شده مدل ساختاری نشان می‌دهد که ضرایب تأثیرگذاری برای تمام متغیرهای اصلی یعنی اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی برابر با ۰.۹۹ و مثبت هستند که این یافته‌ها در سطح معناداری ۰.۰۲۱ تأیید شده‌اند. این نتایج مؤید آن است که تمامی فرضیه‌های پژوهش به طور معناداری پذیرفته شده‌اند و چهار عامل اصلی شناسایی شده، به طور مستقیم و مثبت بر بروز بزهکاری در محله اسلام‌آباد-کشتارگاه شهر ارومیه تأثیر دارند. بنابراین در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها جهت کاهش بزهکاری در این مناطق، باید به صورت هم‌زمان به تمامی این عوامل توجه ویژه داشت.

در راستای این نتایج، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل محیطی مختلف بر بروز بزهکاری به شرح زیر ارائه شده است:

جدول ۲. نتایج مدل ساختاری تأثیر عوامل محیطی بر بزهکاری در محله اسلام‌آباد - کشتارگاه ارومیه

مؤلفه	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم
فعالیت سازمان‌های محلی بر کاهش بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۰	۰.۵۹
ضعف وضعیت آموزش در محله بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۶	۰.۶۵
پایین بودن مهارت‌های زندگی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۶	۰.۵۵
عدم وجود امکانات رفاهی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۳	۰.۶۲
مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی بر کاهش بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۹	۰.۵۸
اجرای برنامه‌های فرهنگی باعث کاهش بزهکاری می‌شود.	۰.۵۹	۰.۵۸
مهاجرت از مناطق مختلف بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۴	۰.۶۳
عدم وجود امکانات فرهنگی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۳	۰.۶۲
کمبود آگاهی‌های حقوقی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۹	۰.۵۸
وجود کافه سنتی و پخش مواد بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۹	۰.۵۸
وجود کودکان کار بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۹	۰.۵۸
وجود مسئله بازماندگی از تحصیل بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۱	۰.۶۰
کمبود دسترسی به فضای آموزشی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۹	۰.۵۸
بد مسکنی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۱	۰.۵۰
عدم وجود فضای تفریحی و فرهنگی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۵	۰.۶۴
نابسامانی معابر بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۵	۰.۶۴
وجود فضاهای بی دفاع در سطح محله بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۵۸	۰.۵۷
کمبود دسترسی به فضاهای ورزشی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۵	۰.۶۴
کمبود دسترسی به خدمات پزشکی بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۱	۰.۶۰
کمبود آب آشامیدنی سالم و نبود سیستم فاضلاب شهری بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۶	۰.۶۵
کمبود دسترسی به زیرساخت‌های ارتباطی مناسب بر بروز بزهکاری تأثیرگذار است.	۰.۶۲	۰.۶۱

۰.۵۸	۰.۵۹	ضعف در روشنایی مناسب معابر بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۵۰	۰.۵۱	عدم رسمی سازی املاک محله بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۲	۰.۶۳	کمبود میزان سرمایه مناسب بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۲	۰.۶۳	کمبود مهارت‌های فنی مناسب بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۰	۰.۶۱	وضعیت درآمد نامناسب بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۴	۰.۶۵	عدم وجود فعالیت اقتصادی جایگزین باعث کاهش بزهکاری می‌شود.
۰.۵۴	۰.۵۵	عدم دسترسی به تسهیلات حمایتی مناسب بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۵۰	۰.۵۰	پایین بودن نرخ اشتغال و عدم وجود شغل مناسب بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۴	۰.۶۵	عدم اجرای قوانین حمایتی از محلات حاشیه‌نشین بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۵	۰.۶۶	عدم مسئولیت‌پذیری نهادها در برابر مسائل محلات بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۱	۰.۶۲	عدم وجود هماهنگی بین نهادها بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۶۱	۰.۶۲	عدم اجرای برنامه‌های عملیاتی نهادها بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.
۰.۵۸	۰.۵۹	عدم نظارت نهادها بر مسائل محلات بر بروز بزهکاری تاثیرگذار است.

اجتماعی، بهبود زیرساخت‌های کالبدی، ارتقای وضعیت اقتصادی و افزایش کارآمدی نهادی در این مناطق تأکید دارند. در ادامه تحلیل مدل ساختاری، شاخص‌های برازندگی مدل مورد ارزیابی قرار گرفتند. در جدول زیر شاخص‌های اصلی برازش شامل GFI, RMR, NFI, CFI, RFI, IFI, PCFI و RMSEA ارائه شده‌اند که نتایج آن به شرح زیر است:

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل ساختاری

شاخص برازش	مقدار قابل قبول	مقدار مدل	نتیجه برازش
GFI	بیشتر از ۰.۹۰	۰.۹۱	مناسب
RMR	نزدیک به صفر	۰.۰۷۶	مناسب
NFI	بیشتر از ۰.۹۰	۰.۹۷	مناسب
CFI	بیشتر از ۰.۹۰	۰.۹۹	مناسب
RFI	بیشتر از ۰.۹۰	۰.۹۷	مناسب
IFI	بیشتر از ۰.۹۰	۰.۹۹	مناسب
PCFI	بیشتر از ۰.۵۰	۰.۸۰	مناسب
RMSEA	کمتر از ۰.۰۸	۰.۰۲۱	مناسب

عاملی تأییدی و مدل مسیر از مجموعه‌ای از شاخص‌های برازندگی استفاده شده است. شاخص‌های اصلی شامل کای‌دو (χ^2)، میانگین مجذورات باقیمانده (RMR)، شاخص برازش کلی (GFI)، شاخص تعدیل شده برازش (AGFI)، شاخص نرم شده برازندگی

به طور کلی بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل با نرم‌افزار لیزرل، هر یک از شاخص‌های برازش به تنهایی برای تأیید یا رد مدل کافی نیستند، بلکه تفسیر این شاخص‌ها باید در کنار یکدیگر صورت گیرد. در این پژوهش برای ارزیابی کیفیت مدل تحلیل

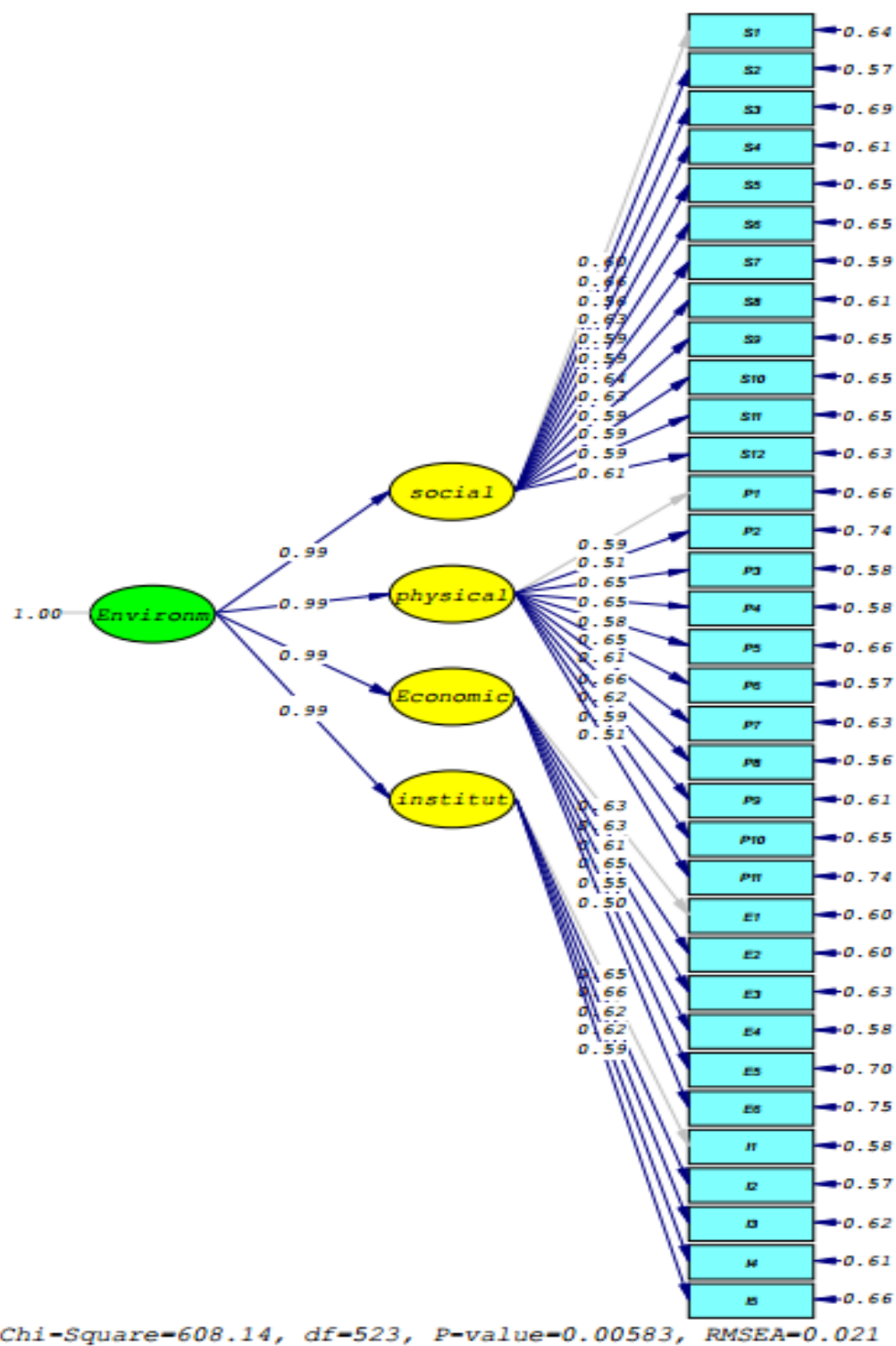
(NFI)، شاخص نرم نشده برازندگی (NNFI)، شاخص برازندگی فزاینده (IFI)، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) و شاخص ریشه دوم میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) می‌باشد.

آزمون کای دو (χ^2) به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی در سنجش برازندگی مدل مورد استفاده قرار گرفت. این شاخص نشان می‌دهد که ساختار روابط بین متغیرهای مشاهده شده چقدر با داده‌ها تطابق دارد. هرچه مقدار کای دو کمتر باشد، مدل برازندگی بهتری دارد. با این حال این شاخص نسبت به اندازه نمونه حساس است، به طوری که ممکن است مدلی در نمونه‌های کوچک برازش خوبی داشته باشد اما در نمونه‌های بزرگ دچار افت برازش شود. برای کاهش این حساسیت، از نسبت کای دو به درجه آزادی استفاده شد که در این پژوهش مقدار ۲.۹۷ به دست آمد و این مقدار در محدوده قابل قبول (بین ۱ و ۵) قرار دارد که نشان از مناسب بودن برازش مدل دارد.

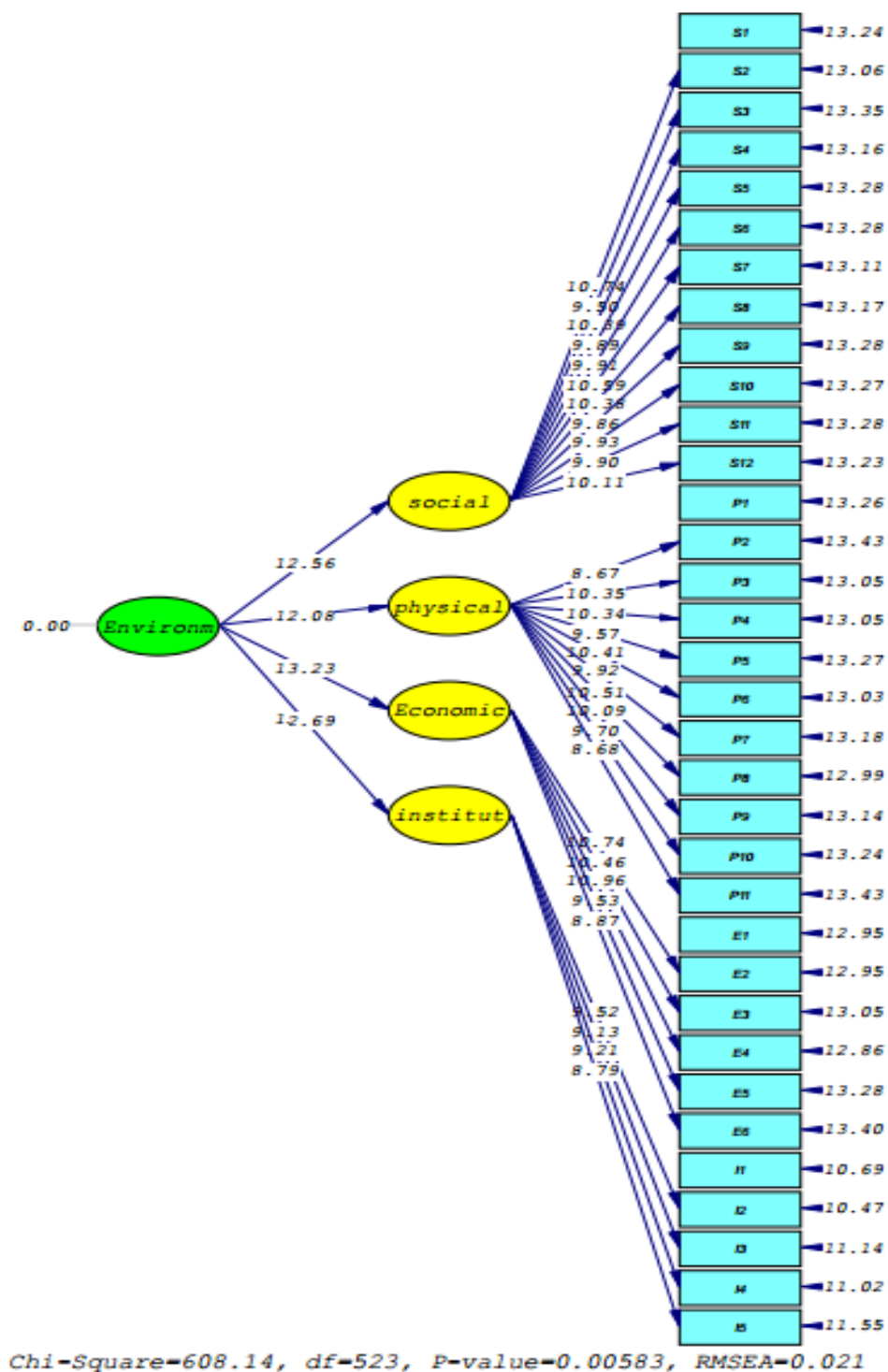
شاخص برازش کلی (GFI) که بیانگر میزان نسبی واریانس‌ها و کوواریانس‌های توضیح داده شده توسط مدل است، مقدار ۰.۹۱ را نشان داد که بالاتر از حد مطلوب ۰.۹۰ بوده و نمایانگر برازش خوب مدل می‌باشد. شاخص RMR نیز که نشان‌دهنده میزان خطای مدل است، برابر با ۰.۰۷۶ به دست آمد که به مقدار صفر نزدیک بوده و این نیز دلالت بر برازش مناسب دارد.

در بررسی ترکیبی برازندگی و صرفه‌جویی، شاخص ریشه دوم میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) اهمیت ویژه‌ای دارد. مقدار RMSEA به دست آمده برای مدل حاضر ۰.۰۲۱ بوده که بسیار کمتر از حد آستانه ۰.۰۸ است. این نتیجه نشان می‌دهد که مدل قابلیت تبیین مطلوب کوواریانس‌ها را داشته و کیفیت خوبی دارد. هر چه مقدار RMSEA به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده بهتر بودن مدل در برازش داده‌های مشاهده شده است. برای ارزیابی کیفیت نسبی مدل در مقایسه با مدل‌های جایگزین، از شاخص‌های تطبیقی نظیر NFI، NNFI، IFI و CFI استفاده شد. مقادیر به دست آمده برای این شاخص‌ها به ترتیب ۰.۹۷، ۰.۹۷، ۰.۹۹ و ۰.۹۹ بوده که همگی بالاتر از ۰.۹۰ هستند و این نشان‌دهنده آن است که مدل طراحی شده به طور معناداری نسبت به مدل‌های جایگزین برازش بهتری دارد.

نتایج به طور کلی حاکی از آن است که داده‌های پژوهش با ساختار عاملی مدل و زیربنای نظری تحقیق تطابق مطلوبی داشته و سؤالات پژوهش با سازه‌های نظری همسویی مناسبی دارند. بنابراین، مدل مفهومی تحقیق که بر اساس عوامل اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی طراحی شده بود، به طور کامل توسط داده‌های میدانی حمایت شده و برازش مناسبی از خود نشان داده است.



شکل ۱. مدل نهایی پژوهش به همراه ضرایب معناداری



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش به همراه ضرایب استاندارد

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که عوامل محیطی شامل مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی نقش معناداری در بروز بزهکاری در محله اسلام‌آباد-کشتارگاه شهر ارومیه دارند. نتایج تحلیل مدل معادلات ساختاری نشان داد که هر چهار عامل مذکور با ضرایب مستقیم و مثبت بالا (۰.۹۹) بر ارتکاب بزهکاری تأثیرگذارند. این نتایج بیانگر این است که شرایط نامناسب محیطی، اعم از ضعف زیرساخت‌های شهری، مشکلات اقتصادی، نابسامانی‌های اجتماعی و ناکارآمدی نهادی، همگی بسترساز افزایش رفتارهای مجرمانه در این منطقه حاشیه‌نشین شده‌اند.

در راستای نتایج به‌دست آمده، یافته‌های این پژوهش با بسیاری از مطالعات پیشین همسو است. به طور خاص، نقش مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی در افزایش بزهکاری مورد تأیید یافته‌های (Rayejian Asli, 2021) قرار دارد که نشان داده‌اند ضعف آموزش، کاهش سرمایه اجتماعی و پایین بودن آگاهی‌های حقوقی می‌تواند مستقیماً بروز رفتارهای مجرمانه را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین (Ahmadi, 2008) در مطالعه خود بر این نکته تأکید کرده است که جوامع با سطح تحصیلات پایین‌تر و سرمایه اجتماعی ضعیف‌تر، مستعد نرخ‌های بالاتر جرم و انحراف اجتماعی هستند. بنابراین نتایج پژوهش حاضر مبنی بر اهمیت بعد اجتماعی-فرهنگی با شواهد نظری و تجربی پیشین سازگاری کامل دارد.

از منظر کالبدی، نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های (Taylor, 2010) همخوانی دارد که بیان می‌کند کیفیت فضاهای شهری، میزان دسترسی به خدمات عمومی و وجود فضاهای بی‌دفاع نقش مهمی در تشدید یا کنترل رفتارهای مجرمانه دارند. در مطالعه (Rahmat, 2009) نیز به روشنی نشان داده شده است که طراحی نامناسب شهری و فقدان زیرساخت‌های مناسب می‌تواند

منجر به افزایش فرصت‌های مجرمانه و ناامنی اجتماعی شود. در این راستا، مشاهده شد که عواملی مانند بد مسکنی، کمبود فضای سبز، نابسامانی معابر و نبود روشنایی کافی در معابر منطقه مورد مطالعه، سهم قابل توجهی در بروز بزهکاری دارند.

در بعد اقتصادی، نتایج پژوهش حاضر تأکید می‌کند که فقر اقتصادی، بیکاری و درآمدهای پایین از جمله مهم‌ترین زمینه‌های بروز بزهکاری در محلات حاشیه‌نشین هستند. این یافته با پژوهش (Nazifi, 2021) همسوست که نشان می‌دهد ضعف ساختارهای اقتصادی در جوامع محروم به طور مستقیم با افزایش نرخ جرم در ارتباط است. همچنین (Babaei, 2019) نیز در کتاب خود به این نکته اشاره کرده است که نبود فرصت‌های شغلی، عدم مهارت‌های فنی و نبود دسترسی به منابع مالی از جمله عواملی هستند که ریسک ورود به فعالیت‌های بزهکارانه را در میان جوانان افزایش می‌دهد. بر این اساس، نتایج پژوهش حاضر در ابعاد اقتصادی با بدنه وسیعی از تحقیقات پیشین همراستا است.

نهایتاً در بعد نهادی، یافته‌های این پژوهش نشان داد که ناکارآمدی نهادهای رسمی، نبود هماهنگی بین سازمان‌های مسئول و ضعف برنامه‌های حمایتی مؤثر می‌تواند به بروز و تشدید بزهکاری در محلات حاشیه‌ای منجر شود. این نتیجه با مطالعات (Najafi, 2005) و (Hejazi Nia et al., 2022) همخوانی دارد. در این پژوهش‌ها به وضوح بیان شده که بدون وجود نهادهای مسئولیت‌پذیر و کارآمد، مقابله با مشکلات اجتماعی نظیر بزهکاری امکان‌پذیر نخواهد بود. علاوه بر این، اثرات حاشیه‌نشینی بر بروز جرایم شهری، بر اهمیت هماهنگی نهادهای مختلف در پیشگیری از جرم تأکید کرده است.

تحلیل نتایج این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که شاخص‌های چولگی و کشیدگی متغیرهای مورد بررسی در بازه طبیعی (۲- تا ۲) قرار دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که توزیع داده‌ها نسبتاً

نرمال بوده و اعتبار تحلیل‌های آماری انجام شده را تأیید می‌کند. همچنین با توجه به ضرایب تأثیر بسیار نزدیک و مثبت برای هر چهار عامل محیطی، می‌توان استنباط کرد که بزهکاری در محله اسلام‌آباد-کشتارگاه ناشی از ترکیبی از عوامل اجتماعی-فرهنگی، کالبدی، اقتصادی و نهادی است و نه صرفاً یک عامل منفرد.

از منظر مهاجرت و گسترش حاشیه‌نشینی، یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات (Aayrami, 2016) و (Piran, 2017) مطابقت دارد که به رابطه مستقیم مهاجرت بی‌رویه از روستاها به شهرها و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی و نهایتاً افزایش آسیب‌های اجتماعی از جمله بزهکاری اشاره کرده‌اند. به ویژه ۰۸:۳۱ ص به این نکته تأکید کرده است که مهاجرت بدون برنامه‌ریزی و جذب مناسب می‌تواند باعث تشکیل کانون‌های جدیدی از فقر، بی‌نظمی و جرم در حاشیه شهرها شود.

از سوی دیگر، یافته‌های حاضر با مبانی نظری جرم‌شناسی نوین نیز همخوانی دارند. همان‌طور که ۰۸:۳۱ ص و (Pica, 2016) در آثار خود بیان کرده‌اند، فهم بزهکاری مستلزم بررسی چندلایه‌ای از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی است. این رویکرد چندعاملی در تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر نیز مشهود است و بر این نکته تأکید دارد که مقابله مؤثر با بزهکاری نیازمند اقداماتی جامع و در سطح‌های مختلف ساختاری می‌باشد.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که پژوهش حاضر به خوبی نقش عوامل محیطی را در بروز بزهکاری در محلات حاشیه‌نشین تأیید کرده و یافته‌های آن با طیف وسیعی از مطالعات پیشین در سطح ملی و بین‌المللی همخوانی دارد. به این ترتیب، یافته‌های تحقیق حاضر می‌توانند مبنای علمی مناسبی برای تدوین سیاست‌های پیشگیرانه و بهبود وضعیت اجتماعی-کالبدی محلات آسیب‌پذیر فراهم کنند.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به تمرکز بر یک محله خاص یعنی اسلام‌آباد-کشتارگاه اشاره کرد که ممکن است نتایج

را تا حدودی به موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خاص این منطقه محدود کند. همچنین محدودیت منابع مالی و زمانی برای جمع‌آوری داده‌ها، امکان انجام مطالعات طولی یا مقایسه‌ای در محلات دیگر شهر ارومیه یا شهرهای دیگر را فراهم نکرد. محدودیت دیگر مربوط به پاسخگویی احتمالی غیرواقعی برخی از شرکت‌کنندگان به پرسشنامه‌هاست که می‌تواند بر دقت نتایج تأثیرگذار باشد.

برای تحقیقات آینده پیشنهاد می‌شود مطالعات مشابهی در سایر مناطق حاشیه‌نشین شهرهای مختلف کشور انجام گیرد تا امکان مقایسه نتایج و تعمیم‌یافتگی بیشتری فراهم شود. همچنین پیشنهاد می‌شود از روش‌های کیفی نظیر مصاحبه‌های عمیق یا گروه‌های متمرکز برای تحلیل عمیق‌تر تجربیات زیسته افراد در مواجهه با بزهکاری استفاده شود. مطالعات آینده می‌توانند با طراحی پژوهش‌های طولی، تغییرات در عوامل محیطی و تأثیرات آن‌ها بر بزهکاری در طول زمان را بررسی کنند.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران شهری برای کاهش بزهکاری در محلات حاشیه‌نشین بر بهبود زیرساخت‌های کالبدی، ایجاد فرصت‌های اقتصادی، ارتقای سطح آموزش و تقویت سرمایه اجتماعی تمرکز کنند. همچنین لازم است نهادهای مسئول با همکاری یکدیگر، برنامه‌های جامع توسعه محله‌ای طراحی کرده و خدمات اجتماعی و حمایتی مؤثری را در این مناطق مستقر نمایند. گسترش برنامه‌های فرهنگی و ورزشی، بهبود روشنایی معابر، ایجاد مراکز مشاوره اجتماعی و افزایش مهارت‌های زندگی از دیگر اقداماتی است که می‌تواند در کاهش بزهکاری نقش مؤثری ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Delinquency is a complex and multifaceted phenomenon that has always been intertwined with the social, economic, and cultural structures of societies. In recent decades, criminologists and sociologists have increasingly emphasized the role of environmental factors in shaping criminal behavior. In particular, the marginalized urban areas characterized by poor physical infrastructure, weak economic foundations, and fragmented social networks provide fertile ground for the emergence and spread of delinquency (White & Haines, 2016). Research has shown that areas suffering from urban poverty, inadequate urban planning, and institutional inefficiency are at a higher risk of fostering criminal activities (Pica, 2016).

Marginalization, resulting from rapid and unregulated rural-to-urban migration, economic disparity, and the lack of effective social policies, often leads to the formation of vulnerable communities on the outskirts of cities (Aayrami, 2016; Aghajaniyan, 2011). These areas, typically devoid of proper facilities and services, expose their inhabitants to various forms of social harm, including delinquency (Piran, 2017). In this regard, the urban margins of Iranian cities, including Urmia, have experienced significant challenges, with Islam Abad and Koshtargah neighborhoods becoming notable examples of concentrated social vulnerability.

According to the environmental criminology approach, the structure and quality of the urban environment play a crucial role in either preventing or facilitating criminal behavior (Taylor, 2010). Poorly designed neighborhoods, lack of public amenities, insecure public spaces, and the absence of community surveillance mechanisms have been identified as key factors contributing to increased crime rates (Rahmat, 2009). Moreover, socio-cultural factors such as weak educational foundations, low levels of social participation, and the erosion of social capital

are seen as potent drivers of deviant behaviors (Rayejian Asli, 2021).

Several studies have pointed to the economic dimension as well, arguing that economic deprivation, unemployment, and the absence of sustainable income sources create conditions where individuals, particularly the youth, are more likely to engage in delinquent activities (Babaei, 2019; Nazifi, 2021). Inadequate institutional frameworks, lack of coordination among governmental bodies, and ineffective public policies further aggravate the situation, leaving marginalized populations without adequate protection or support (Hejazi Nia et al., 2022; Najafi Abrandabadi, 2005).

Against this background, the present study aims to explore how environmental factors—including socio-cultural, physical, economic, and institutional dimensions—affect the emergence of delinquency in the marginalized neighborhoods of Islam Abad and Koshtargah in Urmia city. Drawing on theoretical foundations of environmental criminology (Taylor, 2010; White & Haines, 2016) and previous empirical findings (Hatami Nejad & Hassan Oghli, 2009; Tajabadi & Mashayekhi, 2010), the study seeks to provide a comprehensive understanding of the dynamics of delinquency within these vulnerable urban contexts.

Methods and Materials

This study employed a quantitative, descriptive-analytical research design using both survey and documentary analysis methods. The primary data were collected through a structured questionnaire administered to residents of Islam Abad and Koshtargah neighborhoods. The statistical population comprised approximately 45,250 inhabitants. Using Cochran's formula, a sample of 381 individuals was selected through cluster sampling. The questionnaire included measures related to socio-cultural conditions, physical infrastructure, economic

factors, and institutional dynamics. Data were analyzed using descriptive statistics, such as means, standard deviations, skewness, and kurtosis, to assess the general distribution of responses. For inferential analysis, structural equation modeling (SEM) was conducted using SPSS-21 and LISREL software to test the proposed relationships between environmental factors and delinquency.

Findings

The descriptive statistics indicated that all studied variables had distributions close to normality, with skewness and kurtosis values falling within the acceptable range (-2 to 2). The mean values for socio-cultural, physical, economic, and institutional factors were above 3, suggesting a moderate to high perceived influence of these factors on delinquency among respondents.

The structural model analysis showed that all four environmental dimensions had statistically significant and positive direct effects on delinquency. Specifically, the standardized path coefficients for socio-cultural, physical, economic, and institutional factors were all 0.99, indicating a very strong influence of each factor on the occurrence of delinquent behaviors in the studied neighborhoods. The significance level for these effects was 0.021, confirming the robustness of the relationships.

Furthermore, the multiple correlation square (R^2) values indicated a high explanatory power of the independent variables over the dependent variable. The model fit indices (GFI, NFI, CFI, IFI, RMSEA) confirmed that the structural model had a good fit with the observed data.

Discussion and Conclusion

The findings of the study clearly demonstrate that delinquency in the marginalized neighborhoods of Islam Abad and Koshtargah is a multidimensional phenomenon influenced simultaneously by social, physical, economic, and institutional factors. The strong positive

relationships observed between these environmental factors and delinquency underline the critical need for holistic approaches to crime prevention in marginalized urban areas.

The socio-cultural dimension plays a key role, as poor educational conditions, limited social participation, and the absence of cultural and recreational facilities contribute significantly to the rise of delinquent behavior. Similarly, physical factors such as inadequate housing, lack of urban amenities, poor lighting, and the prevalence of vulnerable public spaces create opportunities for criminal activities to flourish.

Economic deprivation, manifesting in high unemployment rates, low income levels, and the lack of vocational training opportunities, further exacerbates the situation by pushing individuals, especially the youth, towards illegal activities as means of survival. The institutional inefficiency, characterized by weak governance structures, lack of coordinated action among agencies, and insufficient support programs, leaves these communities without the necessary safety nets and resources to combat delinquency effectively.

The results highlight the pressing need for integrated urban planning policies that simultaneously address the social, physical, economic, and institutional deficits of marginalized areas. Strategies aimed at enhancing educational opportunities, improving physical living conditions, boosting economic prospects, and strengthening institutional frameworks are essential for mitigating the risks of delinquency.

Comprehensive intervention programs that foster community engagement, promote social cohesion, and ensure equitable access to urban services are indispensable. Urban policymakers must recognize that sustainable crime prevention is not merely a matter of policing but requires profound structural

reforms aimed at addressing the root causes of marginalization and social exclusion.

References

- Aayrami, R. (2016). Migration from villages to cities in Iran. *Roshd Journal of Geography Education*, 2(8).
- Abrahimi, M. R. J., & Mostafi, K. P. (2010). Geographic analysis of crime using dynamic computer diagram methods. *Scientific-Promotional Journal of Police Knowledge*, 2(10).
- Abrahimi, S. (2021). *Crime prevention criminology*. Mizan Publishing.
- Aghajaniyan, A. (2011). A study on the social problem of marginalization. *Faculty of Literature and Humanities*.
- Ahmadi, H. (2008). *Sociology of Deviations*. SAMT Publishing.
- Babaei, M. A. (2019). *Clinical Criminology*. Mizan Publishing.
- Hatami Nejad, H., & Hassan Oghli, J. (2009). Comparative study of informal settlements around Tehran. *Journal of Applied Research in Geographical Sciences*, 12, 7-29.
- Hejazi Nia, S., Rahimi, M., & Shams al-Dini, A. (2022). Explaining the effects of marginalization on urban crime in Yasuj. *Regional Planning Geography Quarterly*, 12(48), 363-382.
- Mohseni, F. (2021). *Criminology*. Imam Sadegh University Press.
- Najafi Abrandabadi, A. (2005). *Lectures on Criminology, Criminal Policy, and Legal Techniques*. Shahid Beheshti University.
- Najafi Tavana, A. (2021). *Criminology*. Avaye Hekmat Publishing.
- Nazifi, A. (2021). *Criminology: A Dynamic Science and Strategy for Justice*. Dadgostar Publishing.
- Pica, G. (2016). *Criminology*. Mizan Publishing.
- Piran, P. (2017). Rapid and Heterogeneous Urbanization. *Journal of Economic Promotion*, 4.
- Rahmat, M. R. (2009). *Crime Prevention through Architecture and Urban Planning*. Mizan Publishing.
- Rayejian Asli, M. (2019). *Introduction to Criminology*. SAMT Publishing.
- Rayejian Asli, M. (2021). *Fundamentals of Criminology: Content and Evolution from Past to Present*. Negahe Moaser Publishing.
- Tajabadi, R., & Mashayekhi, K. (2010). The effect of marginalization on crime occurrence and urban security. First National Conference on Urban Health, Tehran.
- Taylor, R. B. (2010). *Physical Environment and Crime*. Azar Kolk Publishing.
- White, R., & Haines, F. (2016). *Crime and Criminology: Theory of Crime and Deviance*. Research Institute of Seminary and University.